گفت‌وگو با سودابه فضایلی در باب چاپ جدید «فرهنگ نمادها»

ما دیگر گرگدن شده‌ایم!

قوانین مربوط به کتاب باید بازنویسی شود

رضا شاروند

شرق: کتاب «فرهنگ نمادها» با تلاش بی‌وقفه سودابه فضایلی، نویسنده و مترجم و پژوهشگر، چند سال پیش منتشر شد. او که‌گفته خودش، کار فرهنگ نمادها را از سال ۱۳۷۶ آغاز کرد و دو سال بعد جلد اول را به چاپ رساند تا اینکه ۱۲ سال بعد این مجموعه جامع پنج جلدی را یک‌تنه به ثمر رساند. این فرهنگ چنان که در مقدمه آمده است هدفی خاص دارد و به همین دلیل همچون واژه‌نامه و فرهنگ لغات معموله نیست که مجموعه تعاریف باشد بلکه طبعا برای شکستن چارچوب‌های ثابت و کوتاه‌آوردن کرانه‌ها در یک بینش است. چاپ چهارم این فرهنگ، اخیرا با روفچینی و ویراستِ جدید در سه جلد درآمده است.

■ خبر چاپ جدید (چهارم) «فرهنگ نمادها» را شنیدیم.

بله این چاپ، حروفچینی جدیدی است با فوونت ریزتر و قطع رقعی و در سه جلد درآمده؛ این سه جلد با کمربندی به هم بسته شده تا اتفاق جابه‌جای قبل نیفتد که جلدی نایاب می‌شد و فراهم‌آوردن دوره کامل بسیار دشوار شده بود.

■ اولین چاپ در چه سالی بود؟

کار بر فرهنگ نمادهای پنج‌جلدی را از ۱۳۷۶ شروع کردم؛ جلد اول در ۱۳۷۸ و به ترتیب سایر جلدها. هر یک با فاصله دو سال چاپ شدند تا جلد پنجم که در ۱۳۸۷ چاپ شد. نشر نیچون با به پای من ایستاد تا کار ترجمه و تحقیق بر این فرهنگ را تمام کنم. علت طولانی‌شدن کار بر این فرهنگ که دوازده سالی به طول انجامید، بافتن اعلام و اسما، در منابع مختلف بود. چنان‌که می‌دانید اصل این فرهنگ به‌شیوه‌ای تطبیقی تدوین شده بود و برای هر مدخل، مؤلفان نمادهای گوناگون را در تمدن‌ها و فرهنگ‌های مختلف جهان بررسی کرده بودند. از این‌رو من مجبور بودم برای ترجمه این فرهنگ، تحقیق وسیعی بر هریک از مداخل انجام بدهم، و گاه مجبور می‌شدم برای یافتن عَلَمی کتابی را از آن‌طرف آب‌ها سفارش بدهم و بحمدالله توانستم آن را به سرانجام برسانم.

■ کمتید که چاپ جدید با حروفچینی جدید منتشر شده است؟

بله، به همین دلیل من فرصت را غنیمت شمردم و به شرح و تفصیل اعلامی پرداختم که در چاپ قبلی مراجع و منابع کافی برای پرداختن به آنها در اختیار نداشتم. در این مجال منابع جدیدی برای تحقیق بسر این مداخل تهیه کردم، و دوسالی برای آن افزوده‌ها وقت گذاشتم. و سیصدصفحه‌ای به مجموعه اضافه کردم.

■ این سیصدصفحه‌ای که بر مجموعه چاپ‌های قبلی افزوده‌اید، چه نوع تحقیقی است؟ آیا پژوهش در اسما، است یا پژوهش در مفاهیم؟

ترجمه «فرهنگ نمادها» تفاوتی خاص با ترجمه متون دیگر، ازجمله ترجمه شعر و رمان و حتی متون فلسفی، روان‌شناسی یا جامعه‌شناسی و امثال این مقوله‌ها دارد. چراکه در ترجمه این فرهنگ نه‌تنها می‌بایست بر چگونگی تلفظ اعلام تسلط داشته باشم، بلکه هریک از اعلام دارای تاریخچه و شرحی بودند که شرح و تفصیل آن در فرهنگ نمادهای اساطیری نیامده بود. چراکه به نمادهای خاص هریک از مداخل در تمدن‌ها و آیین‌های مختلف جهان پرداخته بود، و اسطوره‌ها، قهرمانان، چهره‌های تاریخی، اشیای قدسی، رسوم، و از این قبیل را فقط از منظر نمادشناسی نگریسته بود؛ لهذا، اوقات شرح احوال شخصیت‌های موردبحث در این فرهنگ، با موضوعات و اصطلاحات مختلف بعضی مداخل که در کتاب اصلی فقط اشاره‌ای به آنها شده بود در این باشناخته بود، و آنچه را که من در فرهنگ نمادها مورد تحقیق قرار دادم، شرح بر اعلامی است که مؤلفان اصلی به‌کلی از آن غافل بودند.

■ آیا در این چاپ جدید همچنان باید از فایل تجدیدنظر شده، و باید بر این مجموعه افزود، یا احتیاج به یک تحقیق جامع، و فرهنگی مستقل دارد؟

تحقیقات و افزوده‌های من بر فرهنگ نمادها در همان چارچوب فرهنگ نمادهای اصلی است و تحقیقات جدید در مورد برخی اعلام صورت گرفته؛ اما در مورد اسطوره‌ها و آیین‌ها و اشیاء و کتب قدسی ایران، به همان شیوه فرهنگ دیگرم، غریب‌گرایب، اخیرا فرهنگی را در دست پژوهش و تألیف کرفته‌ام و امیدوارم بتوانم آن را به بار بنشانم.

■ نکته جدید این است که آیا کسانی که دوره فرهنگ نمادها را با چاپ قدیم ابتیاع کرده‌اند، به‌نحوی دسترسی به افزوده‌های جدید شما خواهند داشت؟

من از سنگ‌نبشار کتابی که افزوده‌ها را در کتابی علیحده چاپ کنند تا کسانی که چاپ قدیم را داشته‌اند بتوانند به‌نظام مکمل فرهنگ قبلی به افزوده‌های جدید دسترسی پیدا کنند. جلد مکمل بر یک فرهنگ شیوه‌ای است که اغلب ناشران چهار دور فرهنگ‌های اختصاصی انجام می‌دهند.

■ درطول این سال‌ها شما نزدیک به سی کتاب و دهه‌ها مقاله تألیف، تحقیق و ترجمه کرده‌اید؛ در دکترهای فرنی معمولا ناشران، مؤلف، مترجم را حمایت می‌کنند و تمام تألیفات او را به خود می‌رسانند. دولت‌ها حقوق مالیه‌ای به او پرداخت می‌کنند تا درفاصله چاپ دو کتاب بی‌دغدغه درآمد. در ضمن مطالب برای آسکان هنرمندان در نظر می‌گیرند و حقوق بازنشستگی و بیمه هنرمندان در دوره‌ی این دولت‌ها منظور می‌شود. برای شما چگونه بوده است؟

برای من هرگز چنین اتفاقی نیفتاده. من موضوعی را انتخاب می‌کنم و چند سال روی آن کار می‌کنم. بعد به ناشری مراجعه می‌کنم، و اگر کتاب را بپسندید، که تازه معیار بسند کتاب شر حق چاپ بحث دارد، وارد مرحله قرارداد و چاپ کتاب می‌شویم. که چاپ کتاب در ایران معمولا سه تا چهار سال بعد از تحویل به ناشر صورت می‌گیرد. شاید هستند مؤلفان و مترجمانی که از طریق کتاب‌مایان شاید به حساب کار بودهٔ شرق، نیز آنها نپیچیده باشند. اما از طریق نشریات و کتاب‌ها، که تازه معیار بسند کتاب در ایران معمولا سه تا چهار سال بعد از تحویل به ناشر صورت می‌گیرد. شاید هستند مؤلفان و مترجمانی که از طریق کتاب‌مایان شاید حساب کار بودهٔ شرق، نیز آنها نپیچیده باشند. بالبته که حالا دیگر بسیار شاید حساب کار بودهٔ شرق، نیز آنها نپیچیده باشند. البته بعضی ناشران ملاحظات اخلاقی را رعایت می‌کنند. اما بعضی دیگر نه.

■ چقدر عجیب است، یعنی شما با این همه کتاب و مقاله حقوق مشخصی ندارید؟

درواقع نه! این مبتلا به بسیاری از اهل قلم است. شاید یک از مشکلات ناشی از عملکرد بعضی ناشران است که شاید باهاکتابی را چاپ می‌کنند. اما در سالنامه کتاب‌ها چاپ قبلی را درج می‌کنند؛ یا قیمت کتاب را سالها می‌زند. اما به مؤلف/مترجم طبق قرارداد سالی یک‌بار پرداخت می‌کنند. کوبی مؤلف/مترجمان اصلی کتاب نیستند. بعضی کتاب‌های من به قیمت حق‌ویرایش در بیرانچه در ابتدا با من قرارداد بسته شده بود، به فروش می‌رسد. و یا بارها تجدید چاپ می‌شود اما به من اطلاع داده نمی‌شود.

■ شما این بی‌اخلاقی را ناشی از چه می‌دانید؟

این بی‌اخلاقی به دلیل عدم وجود قانونی مبنی بر حفظ حقوق مؤلف/مترجم است. ناشران، کتابفروشان، چاپچی‌ها سندیکا دارند اما مؤلف/مترجمان که محور اصلی موجودیت شغلی آنها هستند. نه سندیکا و صنف دارند نه انجمنی تا نظرخواهی کنند و بیشتر برای به‌دست‌آوردن حقوق قانونی خود و تنظیم یک قانون مدون چه باید کرد.

■ اما اگر چنین سندیکایی برای مؤلف/مترجمان تشکیل شود، به نظر شما قبل از هر چیز چه مشکلی را باید بررسی کند؟

از مشکلات اصلی، چاپ بی‌رویه کتاب‌ها در ایران است. ناشران نامداری که سال‌ها کتاب‌های بازرش نشر داده‌اند، و حامی فرهنگ مملکت هستند، اینک با نشرانی مواجه هستند که هریک شاید بیش از چند کتاب نشر نداده‌اند و بعد کارشان متوقف شده است. هریک از این قبیل ناشران، کتابی از نزدیکان و دوستانشان به چاپ می‌رسانند. اما چون کتاب به‌طور سیستماتیک چاپ نشده؛ یعنی نه موضوع و لزوم چاپ چنین کتابی معلوم است، نه در مورد زیبایی‌شناسی کتاب. اعم از طرح جلد، یا صفحه‌آرایی آن کوششی به عمل آمده، و نه در مورد معرفی و تبلیغات رسانه‌ای کتاب اقدامی صورت گرفته، و نه در مورد پخش آن توجهی مبذول شده. این بازار غریب در نشر ایران به وجود آمده، و بدیهی است که صدها کتاب چاپ می‌شود و دیده نمی‌شود. شاید همین مسائل است که تعداد تیراژ را به ۲۰۰ نسخه رسانده است.

■ آیا این مشکل فقط منوط به ناشران است؟

درواقع نه! ببینید این بسیار تحسین‌برانگیز است که نسل جوان با این شور و شوق به سروش شعر و نوشتن داستان و متن‌های ادبی می‌پردازند که خود نشانه یک نهضت اجتماعی و فرهنگی است و اعلام وجود نسلی که چندان محلی برای ابراز وجود نمی‌یابد. مسلما از ماحصل این دوران، آثار ماندگاری به‌جا خواهد ماند و هنرمندان صاحب‌سبکی بر خواهند خاست؛ اما از سوی دیگر آن روی سکه را نیز باید دید: مشکل انفجار کتاب‌های شعر و داستان و ترجمه‌های بی‌قدر که به آثار درست، آسیب می‌زند. و ارزش کتاب را از بین می‌برد و مرتبه شاعر و نویسنده را کاهش می‌دهد. باید بررسی شود. به نظر من بررسی این پدیده در حیطه جامعه‌شناسان است تا محقق کنند چرا در ایران، همه می‌خواهند شاعر یا نویسنده باشند. اما همه این‌ها شاعر و نویسنده باقی خواهند ماند و یا به‌صورت حرفه‌ای به لیس امر ادامه خواهند داد. درواقع جواب این سؤال را «زمان» خواهد داد. و سره از ناسره جدا می‌شود. و البته همین‌گونه است برای مترجمانی که بدون دانستن زبان مبدا و مقصد به کمک گوگل‌ترجمه، به ترجمه متون معتبر جهان می‌پردازند. و هرکجا را نفهمیده‌اند از متن اصلی حذف می‌کنند. و مسائلی از این قبیل.

■ خوب مشکل ناشران بی‌رویه، شاعران و نویسندگان غیرحرفه‌ای را دیدیم، چرا عده‌ای گروه به عقیده شما برای اهل قلم مشردند؟

شاید نکته دیگر مربوط به ویرایش کتاب است، چون به‌عنوان مثال کار ویراستارانی چون موچهر انور، یا ابوالحسن نجفی برای ویرایش کتاب درجای خود محترم و ضروری است. اما ویراستاران اخیراًورود. که امروزه در بسیاری از بنگاه‌های نشر نشسته‌اند و نوشته مؤلف/مترجمان کارکشته و خبره را سلاخی می‌کنند. بدون کمترین سلیقه زیبایی‌شناختی و یا سواد کافی، جای بحث دارد. می‌توانم بگویم یک جریان شبه‌ویرایش ایجاد شده. این شبه‌ویراستاران مورد اعتماد عده‌ای از ناشران هستند. و حتی در انتخاب متن برای چاپ اظهارنظر می‌کنند. و از زیر دست‌شان تمام کتاب‌ها با نثر زورنامه‌ای و بی‌شخصیت نویسی می‌آید. البته نباید نادیده گذاشت که بعضی از نثرها نیاز به ویراستاری دارد. اما تم چه کسانی؟ طبعا تم کسانی که این انفجار کتاب را موجب شده‌اند. نیاز به ویراستاری دارد، ولی متن نویسندگان و پژوهشگران حرفه‌ای به‌یقین نه! یک‌جریان از معضلات کتابت، مسئله رسم‌الخط است که هنوز استانداردی برای آن تعیین نشده است. جیسیدگی کلمات ترکیبی با پدید نیم‌فاصله به دو جزء و سه جزء تقسیم می‌شود. درحالی‌که زبان فارسی زبانی ترکیبی است و هر واژه اغلب از ترکیب دو نیم‌واژه تشکیل شده، و ازقضا یکی از امکانات تندخوانی زبان ما جسیدگی اجزاء کلمات در خط فارسی است. علاوه بر این، از آنجاکه نمی‌توان نیم‌فاصله را در دستنوشته رعایت کرد، نمی‌توان قانون خاصی برای آن نوشت. البته منظور من همان جمع یا به اضافه یا پیشوندها و پسوندهایی که شکل کلمه را تغییر می‌دهند، نیست که آنها منطقا باید با نیم‌فاصله نوشته شوند. بلکه منظورم وقتی است که کلمه‌ای ترکیبی، معانی جدید به وجود می‌آورد. دیگر تفکیک اجزای آن بی‌مورد است. حالا با این پدید جیدالتأسیس رسم‌الخط، هر نشری ساز خود را می‌زند. این هم از آن مواردی است که معضل ناخواسته‌ای برای اهل قلم ایجاد کرده است.

■ وجز این؟

شاید بتوانم کمک‌کاری ارباب رسانه‌ها، برنامه درستی در تلویزیون و رادیو برای معرفی آثار وجود دارد؛ جراید هم هگر با استثنائی قابل‌احترام، برای کشف و تحلیل آثار، خود را ملزم نمی‌بینند. برخی از مجلات به ما بر هستند از صاحبت: البته بعضی از این مجله‌ها هم در حاج خود دارای ارزش‌اند؛ اما مصاحبه‌کردن باید به متن موضوع اشراف داشته باشد. کاش دهه‌ها جوانی از طرف نشریه‌ای برای مصاحبه به ما که حتی کتاب را نخوانده و در هنگام مصاحبه با تورق کتاب، سیلی بازی به هر جهت صادر می‌کند. اغلب این‌دست مصاحبه‌گران حاضر نیستند سؤالاتی با استناد بر مطالب کتاب، از قبل تنظیم کنند. و آن را در اختیار نویسنده قرار دهند. چراکه در این صورت لازم می‌آید کتاب را خوانده باشند. بدیهی است که جواب‌ها هم چنین بافتا ده می‌شود. بر مبنای محفوظات مؤلف/مترجم خواهد بود. بدون هرگونه تحقیق اضافی یا تفکری بیشتر درباره مؤلفان. درنتیجه برخی از این مصاحبه‌ها به خاطرگویی می‌انجامد و متاسفانه باید گفت که به خوانده چیزی اضافه نمی‌کند.

■ مقاله‌نویسی چقدر؟ آیا چاپ مقالات در جهت اعتلای فرهنگ است؟

البته که هست. اما معمولا مقالات، به‌خصوص مقاله‌های پژوهشی در اکثر مجلات و نشریات به دودلیل، یکی اینکه استانداردهای مقاله پژوهشی مقاله اجبارا باید وقت بگذارد و تحقیق کند. و درنتیجه مانند یک کتاب، باید حق‌التألیفی به آن تخصیص داده شود. اما بسیاری از نشریات نمی‌توانند چنین مبلغی را پرداخت کنند؛ از طرف دیگر مخاطب این‌دست نشریات به ساده‌خوانی و خاطره‌خوانی عادت کرده‌اند. و اگر احیانا مقاله‌ای پژوهشی چاپ شود، خوانده نمی‌شود.

■ چطور می‌توان قدمی برای اصلاح این مشکلات برداشت؟

درست نمی‌دانم. شاید قوانین مربوط به کتاب باید بازنویسی شود. ایجاد سندیکای مؤلفان/مترجمان بسیار ضروری است.

■ وسؤال آخر. آیا به خاطرنیاید یک‌جاده یا صرف سال‌ها وقت، این فرهنگ را ترجمه و تحقیق کرده‌اید. چهچ قدرتی‌ای از شما شده؟

ببینید. همین رسیدن این فرهنگ به چاپ چهارم، یعنی قدردانی و تشویق. بسیاری از استادان دانشگاه این فرهنگ را تدریس می‌کنند، و بسیاری از دانش‌پژوهان از این فرهنگ استفاده می‌کنند. فقط در مقالات و کتب پژوهشی خود. بلکه حتی به‌عنوان دستمایه‌ای برای داستان‌نویسی، یا کارهای هنری دیگر. باید گفت در این ملک، کسی که به کار هنر و کتابت دخیل می‌شود، از روی عشق، به این کار پرداخته، و جواب را از همان انگشت‌شمار مخاطب خود می‌گیرد. البته مشکلات برای هنرمندان بسیار است. اما ما دیگر گرگدن شده‌ایم.

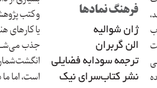

فرهنگ نمادها
ترجمه سودابه فضایلی
نشر کتاب‌سرای نیک

فاتح آینده

هرمز علی‌پور
شاعر

چرا احمدرضا احمدی و شعر او را همیشه دوست داشته‌ام. در دوره‌های مختلف سنی و شعری‌ام، پیش می‌آمد که شعری یا سطری یا بازسازی از یک شاعر تحسین ما برانگیزد. اما چرا احمدی را دست‌کم بیش از نیمقرن است که دوست دارم؛ زیرا احمدرضا چون هر شاعری دیگر خودش را می‌نویسد بعدا نگاهش که باز خود اوست. خودش را می‌نویسد به‌علاوه این‌ها‌یی که سخنت‌شان را با او در کلمه و روح و جان می‌بینند.

احمدرضا را به خاطر صداقتش، ترس‌هایش، حیرتش، و من امروز می‌بینم که خیلی تاب و توان، صبوری، اعتماد به‌نفس می‌خواست. می‌خواهد که هفتاد سال بنویسی، نایستی. وقعی به نگاه و نظر منتقدان نگذاری.

هرگاه می‌خواهم شاعرانی را به خاطر بیاورم و با جان لمسشان کنم، خود با ناخودآگاه با که تلفیقی از هر دو احمدرضا احمدی و بیژن جلالی به خاطرم می‌رسد؛ هرکدام از بابتی و جهتی.

خوشبختانه بخت دیدن و میهمان هر دو بودن را داشته‌ام و کفت و شنید و بعد فروغ به یادم می‌آید که احمدرضا را در بیست‌سالگی احمدرضا دریافت و دریافته و بررسی فنی کار او بی‌کمان کار اهل شایسته‌اش است که من به‌عنوان مخاطب- شاعر- حرف می‌زنم. او اگر ذاتا شاعر نبود آن‌همه طعنه و کنایه را تاب نمی‌آورد. پای‌فشاری بر شاعری او آن‌هم مدرن، نافی نام‌ها و زحمات دیگر نبود و نیست. محدودکردن نام او و جون او به نام «موج» حالا دیگر از انصاف دور است. او اکنون به‌مثابه رودی است که برکتش آشکار شده است.

شعرش در فرهنگ شعر فارسی می‌تواند بستر استنتاج و استخراج مؤلفه‌هایی در شعر باشد؛ درست مثل نیما.

احمدرضا شاعری است که آکاهی درونی خود را بی‌هراسم به شهادت کرفته بود تا به امروز آن را بروز و نشان دهد. او سلوک خود را دارد و چقدر تحمل کرد بدون آنکه عکس‌هایی مصور با دهن خود را بی‌تردیدترین بداند. بیانیه صادرکند و امریه و مدعی آشکار و پنهان شعر روزکارش و رأی تعیین‌کننده‌اش درباره دیگران شاعر.

دوام و شکوفایی او- از دیگر مدعیان مدرنیسم‌بودن متمایز و جدایش می‌سازد.

من می‌توانم بکویم در این زمینه دو نوع شاعر داریم. عده‌ای که کل ماندند، با میوه‌هایی با طعم و مزه و لطف خاص که ارزنده‌اند. و احمدرضا با تمام را نکرد.

درست است که اصطلاح «موج نو» با نام او که خورده، موج اما موفت و بی‌دوام است از نظر کمیت البته می‌توان به‌عنوان اصطلاحی پذیرفت.

احمدرضا شاعری است که تا آن سوی صوت و نام خویش دست یافته است. انکار به‌کونه‌ای از اشراق که پیداکردن ذات و جلیست حقیقی آدمی است، تا به ورای نام و شکل و تصویر.

کاهی، هیچ امری نمی‌تواند مطلقا به شخصی منحصر باشد بلکه نوعی ازیک احساس هنری- انسانی و مجموعه‌ای از آنها می‌تواند از انسان بکوید. از غمخواری با انسان.

و شنیداه که حقیقت شخصیت واقعی و اساسی آدم در درون اوست و من می‌کویم بر همین مبنا شعر احمدرضا شعری مبتنی بر وجود نوعی از انتظار پذیرفته و می‌باشد که تاب تحمل آن نصیب هر شاعری نمی‌شود که هرکز آسان نبوده و نیست. چیزی که شاعران واقعی را فاتح آینده‌ای می‌کند که خود نظر بر آینده‌ای فارغ از محاسبه‌کری‌های موقت دارد.

نقدی بر چهار شاعری احمدرضا احمدی

احمدرضا احمدی یا نیم‌قرن شعر

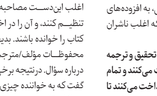

آرش نصرت‌اللهی
شاعر و منتقد ادبی

نوشتن درباره چهار شاعری که کسی که از انتشار نخستین مجموعه شعرش، حدود پنجاه سال می‌گذرد (۱۳۴۰) و در این مدت مجموعه‌های متعددی را به چاپ رسانده، کاری سیمقبس است، بماند که احمدرضا احمدی، تجربه‌های شاعرانی را در میدوهای دیگر هنری خود نیز توسعه داده و در این راه، صاحب حرفزننده و قابل‌توجهی باشد است؛ از جمله داستان‌نویسی، نمایش‌نامه‌نویسی، ادبیات کودک و نوجوان (نامزد جایزه‌ی هانس کریستین آندرسن) و سینما.

در این بررسی، دو مجموعه «در پایان شب خاکستری» و «با چشم نشسته در باران» به کار خواهد آمد که اول متنر متنشر شده است، بیشتر مدنظر قرار داده‌ام و البته به سیر شعر او نیز می‌پردازم.

مزدک پنجه‌ای

احمدرضا احمدی شاعری است که بسیاری از عرصه‌های متعدد در حوزه شعر، مسعود کیمیایی و فرامرز قریبیان چاپ کردم. شمارکان کتاب ۵۰۰ جلد بود. این کتاب هیاهو آفرید. علی‌اصغر حاج سیدجوادی که سردبیر کتاب هفته بود از این کتاب استقبال کرد. کیمیایی و قریبیان. [قبلش] نصف آن را در ادارات به‌عنوان آب معدنی فروخته بودند. [درواقع پیش‌فروش کردند!] مرتضی ممیز یک شعر از این کتاب را در کتاب هفته چاپ کرد، مرتضی ممیز بدر تعمیدی این شعر بود. مهرداد صمدی کتاب را برای فروغ فرخزاد برد.»

آنچه کتاب طرح را که درواقع نخستین خاطره‌کری‌های احمدرضا است، در عرصه ادبیات مطرح کرده نه‌تنها استعداد بی‌نظیر، پشتکار و ارتباطات گسترده، بلکه فرم، توجویی- فهم مدرنیته و از همه مهمتر جسارتش بوده است. جسن جمارت او با جنس صورت فروغ فرخزاد و نصرت رحمانی متفاوت است. جسارت او جابی اجبیت می‌کرد که می‌خواهد متفاوت از جریان شعری ماملو و نیما شعر بسراید.

شعرهای دیداری این کتاب متاثر از جریانات شعری اروپاست. شعرهای دیداری در ایران سابه‌قاش به قرن چهارم هجری برمی‌کرد اما بعد از نیما رجوع به تجربیاتی [دیداری] کردن شعر و ایجاد مناسبات جدید بین شکل‌ها و اشیای واقعی بود. مهرداد صمدی هنکام طرح اصول نظری این جنبش، شعر موج نو را بیانی تصویری معرفی می‌کند به‌جای آنکه در کلمه فکر کند، در تصویر می‌اندیشد.»

احمدی درباره کتاب «طرح» می‌کوید: «کتاب «طرح» را با کمک دوستانم، مسعود کیمیایی و فرامرز قریبیان چاپ کردم. شمارکان کتاب ۵۰۰ جلد بود. این کتاب هیاهو آفرید. علی‌اصغر حاج سیدجوادی که سردبیر کتاب هفته بود از این کتاب استقبال کرد. کیمیایی و قریبیان. [قبلش] نصف آن را در ادارات به‌عنوان آب معدنی فروخته بودند. [درواقع پیش‌فروش کردند!] مرتضی ممیز یک شعر از این کتاب را در کتاب هفته چاپ کرد، مرتضی ممیز بدر تعمیدی این شعر بود. مهرداد صمدی کتاب را برای فروغ فرخزاد برد.»

آنچه کتاب طرح را که درواقع نخستین خاطره‌کری‌های احمدرضا است، در عرصه ادبیات مطرح کرده نه‌تنها استعداد بی‌نظیر، پشتکار و ارتباطات گسترده، بلکه فرم، توجویی- فهم مدرنیته و از همه مهمتر جسارتش بوده است. جسن جمارت او با جنس صورت فروغ فرخزاد و نصرت رحمانی متفاوت است. جسارت او جابی اجبیت می‌کرد که می‌خواهد متفاوت از جریان شعری ماملو و نیما شعر بسراید.

شعرهای دیداری این کتاب متاثر از جریانات شعری اروپاست. شعرهای دیداری در ایران سابه‌قاش به قرن چهارم هجری برمی‌کرد اما بعد از نیما رجوع به تجربیاتی

نگاهی به کتاب «طرح» و شعرهای دیداری احمدرضا احمدی

مکاشفه‌ی درون

[دیداری] کردن شعر و ایجاد مناسبات جدید بین شکل‌ها و اشیای واقعی بود. مهرداد صمدی هنکام طرح اصول نظری این جنبش، شعر موج نو را بیانی تصویری معرفی می‌کند به‌جای آنکه در کلمه فکر کند، در تصویر می‌اندیشد.»

احمدی درباره کتاب «طرح» می‌کوید: «کتاب «طرح» را با کمک دوستانم، مسعود کیمیایی و فرامرز قریبیان چاپ کردم. شمارکان کتاب ۵۰۰ جلد بود. این کتاب هیاهو آفرید. علی‌اصغر حاج سیدجوادی که سردبیر کتاب هفته بود از این کتاب استقبال کرد. کیمیایی و قریبیان. [قبلش] نصف آن را در ادارات به‌عنوان آب معدنی فروخته بودند. [درواقع پیش‌فروش کردند!] مرتضی ممیز یک شعر از این کتاب را در کتاب هفته چاپ کرد، مرتضی ممیز بدر تعمیدی این شعر بود. مهرداد صمدی کتاب را برای فروغ فرخزاد برد.»

طرح
احمدرضا احمدی
نشر آوانوشت

از این دست متاثر از آثار خارجی بوده است. مخاطبان باید این نکته مهم را در نظر بکیرند که احمدرضا احمدی و برخی دیگر از شاعران که اقدام به تجربه سرایش شعرهای دیداری کردهاند، هنکامی دست به این جسارت زدهاند که ادبیات معاصر هنوزاهنوز درکیر دعوای شعر سنتی و نیمایی بوده است. عملا شاعران پیشروی چون هوشنک ایرانی و... در چنین فضایی به‌واسطه فرامانیوون بسترها -زیبایی‌شناسی مطلق‌ادمکی پذیرش تجربیات آوانکارد را نداشت- چندان جدی کرفته نمی‌شدند و به‌کونه‌ای پس از مدتی توسط حتی خود جامعه ادبی بایکوت می‌شدند.

البته احمدرضا احمدی نیز علاوه‌بر اینکه حمایت جدی خانم مطرح مانند مسعود کیمیایی و... را داشت، اما چون در عرصه ادبیات شاخص نبودند نیازمند تأیید؛ بود؛ مطرح‌ترین در حوزه ادبیات بود؛ چهرای که ذهنیت و زیبایی‌شناسی مدرن داشته باشد و در زمانه خود پیشرو و صف‌شکن قلمداد شود. در این میان نقش فروغ و حمایت او نخستین کتاب احمدی جوان در استمرار حرکت‌های بعد‌ای مثمر ثمر واقع شد. احمدی دراین‌باره می‌کوید: «کتاب طرح را برای فروغ بردیم و فروغ هم خیلی خوشش آمد. بعد جسارت کرد و وقتی که کتاب از نیما به بعد را درآورد، من را به‌عنوان جوان‌ترین شاعر در این کتاب قرار داد. درواقع پاسبورت ادبی من را فروغ صادر کرد.» پس از فروغ، چهره‌های دیگری چون ابراهیم گلستان، سهراب سپهری و نادر نادرپور نیز احمدی جوان و کتاب طرح را باور کردند.

حالا شاید بپرسید مگر «طرح» چه بود و چه داشت؟

کتاب طرح، روی جلد منحصری داشت. در بخش بالایی روی جلد، فهرستی از عناوین شعرهای احمدی قرار داشت که به شکل افقی نوشته شده بودند. سمتِ نام کتاب و خود شاعر به‌صورت بزرگ و با پیشینه صفحه قرار گرفته و متعاقبا در پایین صفحه شاعر درصد هنار عناوین شعرها به‌صورت واژه‌های جداشده از هم با نقطه بودند. در این مجموعه فارغ از فضای مخیل و تصویری شعرهای احمدی، برخی از شعرهای او که اجرایی دیداری دارند و به آنها «کانکریوت» گفته می‌شود، قابل‌توجه هستند. هرچند امروز برف از شرم بر ما آب می‌شوند؛ تصویر که در ایران و چه در جهان، پیشرفت قابل‌توجهی کرده است.

شعر صفحه ۲۰ این کتاب شعری است که ۱۳ سطر آن در محور افقی و عمودی به‌صورت شعرهای کلاسیک چنین به تکرار نوشته شده است: «شب حزین و مه غمین و ره دراز/ شب حزین و مه غمین و ره دراز» در سطر ۱۴ نیز با کلمه «احمدیا!» و نقطه‌چین‌هایی ممتد به پایان می‌رسد. وسط فضای خالی ابیات نیز به‌صورت عمودی عبارت «قصیده» نوشته شده است. با در شعر ص ۲۷، شش بار از کلمه «من» در محور عمودی استفاده کرده که کلمه «من» در هر بند بزرکتر از بند زیرین آن است و در ادامه بخش دیکر، سه کلمه‌ی «من» را از کوچک به بزرک نوشته است. نیز در ادامه صفحه خاصه صفحه ۲۸ تا سه کادر مواجه می‌شویم که شاعر جملات: «مردی از هر نسل در کاغذی سنکی بپیچید»، «سرزمین ساعت»، «زنی از هر نسل در کنار آرزو مصلوب را» نوشته است.

شاید حوزه ادراک تکنیک‌های دیداری‌کردن شعر در کتاب «طرح» امروز بسیار ابتدایی، کلیشه‌ای و محدود به چیز بیاید. اما در زمانه خود این وجود و شاخصه، احمدی را از بسیاری متمایز کرده است. خاصه آنکه احمدی در شعرهای دیکرش که سویه دیداری نداشتهاند مخاطب را با تخیلی ناب و تصاویری بکر و سه‌بعدی مواجه کرده است. زبان شعر احمدرا نکوتهی و به‌نوعی بازیکری دارند.

«از سفر کرآن‌ار، زمر بازکشته‌ایم/ کوله‌بارهامان انباشته از داغ‌های غم است/ خورشید، بیکار ما را به ابرها بیفکنم

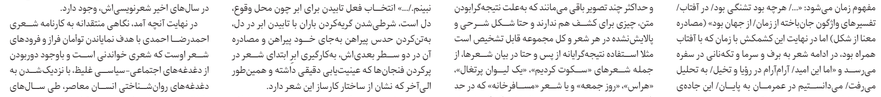

نقدی بر چهار شاعری احمدرضا احمدی

احمدرضا احمدی یا نیم‌قرن شعر

هواپیما/ در کابوس‌های کهنه‌ی روزمره/ بارها/ به انتهای اول جادی‌بچره رسیده بودیم». که ضمن بیان روان و تلفیق مناسب عیبت و ذهنیت، جهان ساخته‌شده در شعر با شبکه هایی روزکار و مسیر زیست انسان ساخته شده و همه این ناشی از حضور اندیشه در این شعر و اغلب شعرهای احمدی است که بسیار مهم و خوب است.

و شعر خوبی از مجموعه «با چترشکسته در باران»: «سایه‌های صبوری/ روی دیوار من است/ کبوتری روشن می‌کنم؟ تا شما این سایه‌ها را ببینید و باور کنید/ روزهایی که از احفظام می‌کریزند/ این سایه‌ها یا وضوح کامل من می‌تابند/ نام کوچک و نام خانوادکی‌ام را که می‌کویم/ سایه‌ها صیقل می‌خورند/ و به قلبم می‌تابند/ قلبی که نمی‌آرام از فروسوده است/ وقت آن است/ در کنار قلبم/ از توبه‌کام/ وقت آن است/ که تو را فراموش کنم». در این شعر علاوه بر آنچه در وضعیت اطناق زندکی و شعر عنوان شد، مانند شرح شعرهای احمدی، با ارتباط عمودی مناسبی بین سطرها و کلمه‌کوئی بین کلمه‌ها (مانند دیدن، صیقل، تابیدن)، روه‌رو هستیم که ساختار شعر را شکل داده است. همچنین درهمتنیدکی معنای ساده بر تقابل و تعلیق یادکردن و فراموشی، به‌خوبی اجرا شده است. همچنین است در مورد کریختن روزها و وضوح سایه‌ها و تابیدن به قلبی که نیمی از آن فروسوده است که به‌خوبی مصلق دوئیمه شعر شده است و این یک اجرای ساختاری است که جایش در شعرهای زیادی از این مجموعه خالی است.

در این مجموعه هم شعر خوب «تشنکی در آفتاب» را هم داریم که جهان خوبی که در آن ساخته شده و با اجرای دقیق سیرساخت از کل‌ها برای رفتن به جنک سکوهای بی‌زمین (آغاز می‌شود و با تصویرسازی‌هایی با استفاده از شکل ساعت شنی داده شده به منجر به عینی و غنی‌کری مجموعه زمان می‌شود: «.../ هرچه بود تشنکی بود/ در آفتاب/ تقسیم‌های واژکون جان‌باخته از زمان/ از چهل بود» (مصادره معنا از شکل) اما در نهایت این کامیابی‌ها با آفتاب همراه بود. در ادامه شعر به برف و سرما و تکه‌نانی در سفره می‌رسد و «اما سپید آرام‌آرام در رویا و اشیاء/ و تحلیل می‌رفت/ می‌دانستیم در عمرمان به پایان/ این جاده‌ی بچزد/ نخواهیم رسید/ و ما به انبوهیم/ و ما قطرا/ نه با هستند که هم در کلیت هم در نحوه انتقال معنا در سطرها، مشهود است در واقع در این مجموعه بیشتر با احمدی مجذوب مواجهیم تا احمدی نمایانکر، مانند شعرهای «در پیری»، «جهان»، «خیره به آینه»، «مه همیشکی خانه»، «آمونه‌ها»، «از مجموعه «در پایان شب خاکستری» و یا شعر «باور» که رابطه و کفت‌وکوی لازم بین عناصر شعری باشد نمی‌شود و یا «همچنین شرح شعر و چیزی برای کشف نداره: «تو فقط اعتراف ساختمان‌ها را/ برای خودکشی باور داری/ چون دیکر کول نمی‌خوری/ که درختان خاک/ دوباره شکوفه می‌دهند/ با عشق و دو بیدها/ بیدی شبیه است/ همچو پنجره‌ها/ همه‌